

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۹۳-۱۱۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱

رابطه خانواده، دین و دولت و نقش آن در شکاف نسلی ایران امروز

مرتضی مقتدائی*

چکیده

قرن بیستم با حوادث اجتماعی بزرگی مانند جنبش‌ها و انقلابات اجتماعی همراه بوده است. در پس این حوادث، تحولاتی در لایه‌های مختلف اجتماعی بوجود آمد که تغییر موقعیت اجتماعی جوانان از جمله آن‌ها بود. جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از مفاهیم و روابط نیازمند بازتعریفی مجدد شدند که می‌توان به روابط خانواده، دین و دولت اشاره کرد. این سه نهاد تأثیرگذار بر تحولات سیاسی-اجتماعی ایران می‌توانند سه نوع رابطه تزاخمی، تابعی و تعاملی با همدیگر داشته باشند. هدف پژوهشگر بررسی روابط سه نهاد مزبور در ایران و تأثیر آن بر شکاف بین نسل‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است. نتیجه حاصله بیانگر وقوع شکاف نسلی در رابطه تزاخمی و تابعی و مدیریت و کنترل شکاف نسلی در رابطه تعاملی این سه نهاد با یکدیگر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

خانواده؛ حکومت دینی؛ نسل؛ شکاف نسلی؛ ایران.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

۱. بیان مسأله

پدیده شکاف نسلی در ایران یکی از موضوعات مهم در دوران پسا انقلاب می‌باشد که حل بسیاری از معضلات کشور در ارتباط با نسل سومی انقلاب در عرصه‌های مختلف در شناخت و مدیریت آن می‌باشد. سه نهاد تأثیرگذار بر تحولات ایران یعنی نهاد دین، دولت و خانواده در ایجاد بحران یا رفع بحران‌ها نقش مهمی می‌توانند داشته باشند. هر یک از این نهادها کارکرد مخصوصی دارند که در بعضی اوقات مداخله نهادی مانند نهاد دولت در کارکرد نهاد دیگری مانند نهاد مذهب یا خانواده باعث بروز مشکلاتی می‌گردد از جمله آن: اختلال در روند جامعه پذیری خانواده یا مذهب می‌باشد که اختلاف نگرش در عقاید، افکار و اندیشه‌ها که از آن به شکاف نسلی تعبیر می‌شود حاصل یک چنین وضعیتی است.

سؤال اصلی پژوهشگر عبارت است از اینکه: «رابطه دین، دولت و خانواده در ایران پس از انقلاب چگونه است؟» و «این رابطه چه نقشی در شکاف بین نسل‌ها می‌تواند داشته باشد؟» در پاسخ به این سؤالات اعتقاد محقق بر این می‌باشد که در صورت داشتن رابطه تزاومی بین سه نهاد مذکور یا رابطه تابعی مثلاً نهاد خانواده تابع دولت، شکافی بین نسل جوان و نسل‌های قبلی انقلاب در زمینه ارزش‌ها، عقاید و هنجارها بوجود می‌آید که از آن به شکاف بین نسل‌ها تعبیر می‌شود. رابطه تعاملی بین سه نهاد مذکور می‌تواند در مدیریت و کاهش شکاف بین نسل‌ها مفید باشد. در واقع مطابق با تئوری تناقض پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه برگر و لاکمن با کثرت نهادهای جامعه‌پذیر کننده مواجه هستیم که هر یک کارکرد جامعه‌پذیری را به صورت گوناگونی انجام می‌دهند، بنابراین در چنین جامعه‌ای با کثرت ارزشی و گروه‌های متعددی مواجه می‌شویم که هر یک از این گروه‌ها ارزش‌ها و عقاید خاص خود را به جامعه عرضه می‌دارند که چه بسا بسیاری از این ارزش‌ها و عقاید در حالت تضاد با یکدیگر باشند لذا شاهد یک تناقض آشکار در زمینه افکار، ارزش‌ها و عقاید حاکم بر جامعه هستیم تناقضی که نظام صدقی جامعه را در معرض تهدید و حمله قرار می‌دهد. می‌باشد.

لذا چارچوب نظری تحقیق تئوری تناقض پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه برگر و لاکمن می‌باشد. مطابق با نظریه تئوری تناقض پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه پرورش اجتماعی اولیه نخستین مرحله اجتماعی شدن فرد است و در کودکی صورت می‌پذیرد و فرد از آن طریق به عضوی از اعضای جامعه تبدیل می‌شود. هر فرد در ساختار اجتماعی عینی‌ای زاده می‌شود که در درون آن با اشخاص مهم و صاحب نفوذی که مسؤولیت پرورش او را بر عهده دارند رویارو

قرار می‌گیرد. این شخصیت‌های مهم بر افراد تحمیل می‌شوند لذا تعریف‌ها و تشخیص‌هایی که آنان از موقعیت دارند برای وی بعنوان واقعیتی عینی مطرح می‌شوند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۸۰). جامعه‌پذیری اولیه زمانی به پایان می‌رسد که مفهوم دیگران تعمیم یافته در آگاهی فرد استقرار یافته باشد جامعه‌پذیری اولیه هرگز کامل نیست و هرگز به اتمام نمی‌رسد بلکه تداوم این امر، با پرورش اجتماعی ثانویه ملازم است (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۸۸). پرورش اجتماعی ثانویه عبارت است از درونی‌سازی خرده جهان‌های نهادی یا مبتنی بر نهادها، لذا گستره و سرشت آن برحسب پیچیدگی تقسیم کار و توزیع اجتماعی دانش تعیین می‌شود، پرورش اجتماعی ثانویه عبارت است از کسب دانش خاص برای ایفای نقش و سرچشمه نقش‌ها نیز مستقیم و نامستقیم در تقسیم کار است (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۸۸).

به عقیده برگر و لاکمن اجتماعی شدن ممکن است موفق و ممکن است ناموفق باشد. اجتماعی شدن موفق زمانی است که بتوان پیوندی اصولی و ریشه‌دار بین واقعیت درونی و عینی برقرار نمود و موارد ناموفق می‌تواند در نتیجه ناهماهنگی یا عدم تجانس سلیقه‌ها در اجتماعی کردن فرد باشد (برگر و لاکمن، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

از جمله تحقیقات در خصوص شکاف نسلی در ایران عبارتند از:

غلامعباس توسلی در مقاله «زمینه‌های اجتماعی گسست نسلی در ایران» معتقد است که شکاف نسل‌ها پدیده‌ای است که قبل از انقلاب نیز وجود داشت اما پس از انقلاب به شدت افزایش یافته است. در دویست سال اخیر جامعه ایران دستخوش دگرگونی‌های شدید و سریعی شد. در اروپا این تحولات در یک دوره زمانی چهارصد ساله روی داد و تا حدی هماهنگ بود لذا تأثیر منفی به بار نیاورد، کشورهای اروپایی از درون و به تدریج مدرنیته را رشد دادند و این تغییرات را نسل به نسل آموخته، هضم کردند و در زندگی بطور طبیعی به کار گرفتند و در عین حال ساز و کارهایی در راستای اتصال بین نسل‌ها بوجود آمد در جامعه ما درک درستی از زندگی مدرنیته وجود ندارد و تحولات اجتماعی بر ما تحمیل می‌شود و روز به روز بر شکاف میان نسل‌ها افزوده می‌شود (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۴).

حسین بشیریه عدم مفاهمه نسل‌ها نسبت به یکدیگر، افزایش تمایلات متعارض در سبک زندگی، کاهش فصول مشترک عاطفی، تزلزل تدریجی بنیان خانواده‌ها، نابسامانی هویتی، از بین رفتن جو اعتماد را از جمله پیامدهای شکاف نسلی می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۹۳).

مارتین سگالین معتقد است که امروزه در کنار تفکیک جغرافیایی حوزه‌های کار و سکونت، ناپدید شدن پدیده همسایگی، وجود مادران شاغل و متخصصان مسؤول مراقبت از اطفال و تأثیر تلویزیون از جمله عواملی هستند که به ایجاد شکاف بین دنیای کودکان و بزرگسالان کمک می‌کند (سگالین، ۱۳۷۳: ۸۳).

محمود سریع القلم برخی از ویژگی‌های نسل سوم را نام می‌برد، اینکه نسل سوم، روشن‌تر فکر می‌کند، صریح‌تر سخن می‌گوید، روحیه ملایمتری دارد. نسل سوم عمدتاً فضای موجود فکری و رفتاری بر نسل اول و دوم را کنار گذاشته و وقت و انرژی خود را صرف حل و فصل و سامان دادن به مسائل خود متمرکز کرده است و معتقد است در شرایط فعلی جامعه ما تعاملی میان نسل‌های اول و دوم از یک طرف و نسل سوم از طرف دیگر وجود ندارد (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷۴).

عنایت ا... یزدانی و علی قادری، مدیریت فکری مبتنی بر عقلانیت را از مهم‌ترین شاخصه‌های نسل سوم می‌شمارند که برخلاف نسل دوم انقلاب که حمایتی مبتنی بر تقدس‌گرایی و اطاعات بی‌چون و چرا نسبت به نظام سیاسی داشتند و حتی نقد درون‌ساختاری سیستم سیاسی قابل‌پذیرش نبود، نسل سوم با ورود گفتمان‌های جدید و ارزش‌های نو به نقد درون‌ساختاری سیستم پرداخته و از تقدس‌گرایی نسبت به نظام برائت‌جسته و گفتمان غالب این دوره یعنی گفتمان عقلانیت را در پیش خواهند گرفت. (یزدانی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۱۹). در این پژوهش هدف پژوهشگر تبیین پدیده شکاف نسلی در ایران و بررسی نحوه تعامل سه نهاد خانواده، دین و دولت و تأثیر آن بر شکاف نسلی در ایران عصر جمهوری اسلامی می‌باشد.

۲. کلیات تحقیق

۲-۱. روش

از آنجائی که هدف این پژوهش بررسی و تحلیل وضع موجود جامعه یعنی رابطه دین، دولت و خانواده و تأثیر آن بر شکاف بین نسل‌ها می‌باشد لذا از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع آماری ثانویه استفاده شده است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای از منابع معتبر (مقالات و کتاب‌ها) جمع‌آوری گردیدند و از طریق آمار توصیفی و روش کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

۲-۲. تعریف متغیرها و مفاهیم

۲-۲-۱. نسل^۱: گروهی که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. در یک زمان بالنسبه نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). ترول پنج مفهوم متفاوت از نسل را بیان می‌کند که کرتزل آن را به چهار طبقه تقسیم می‌کند:

۱. نسل بعنوان یک از اصل از تبار خویشاوندی (نسبت خویشاوندی)؛

۲. نسل همچون هم گروهی؛

۳. نسل همچون مرحله زندگی؛

۴. نسل بعنوان دوره تاریخی که این مفاهیم در ادبیات جامعه شناسی توسط بسیاری از جامعه شناسان مورد استفاده قرار می‌گیرد (Kertzer, 1983: 125). نسل به عنوان یک واقعیت با بازتشریح تجربه افرادی که در فضای تاریخی و فرهنگی مشترک متولد شده‌اند بستگی دارد (Diepstrutan and Ester, 1993). کریستوفر بالس معتقد است نسل عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در ابره‌های نسلی با یکدیگر سهیم شده‌اند. وی ابره‌های نسلی را پدیده‌هایی می‌داند که برای ایجاد حس هویت نسلی بکار می‌روند (بالس، ۱۹۹۳: ۲۸). ما نه‌ایم بیشتر به تجربه نسلی تکیه می‌کند و معتقد است که هر نسلی دارای تجربیات متفاوت از نسل قبل از خود می‌باشد که هر چند در طبقات مختلف هستند و آگاهی‌های مختلفی دارند ولی رویکرد و موضع گیری مشترکی دارند که از تجربه مشترک آن نسل حاصل می‌گردد (مانه‌ایم، ۱۳۸۰: ۷۹).

۲-۲-۲. مفهوم شکاف نسل^۲: مسأله شکاف نسلی یکی از موضوعات اساسی در جامعه شناسی مدرن محسوب می‌شود. علیرغم این مطالعه کاملی در این زمینه صورت نپذیرفته و هنوز سرشت و ماهیت و وسعت آن بین گروه‌های سنی به خوبی روشن نشده است حتی بطور عمده تلاش‌های تجربی برای تجزیه و تحلیل آثار آن بر ساختارهای اجتماعی به مرحله انجام نرسیده است (Bengston, 1970: 7).

شکاف میان نسل‌ها قدمتی به طول تاریخ بشر دارد در هر دوره‌ای از تاریخ جوانان با نسل قبل از خود فاصله‌ای از لحاظ فکری و روحی داشته‌اند که امری طبیعی و قابل پذیرش بوده است اما در دوره جدید و ظهور مدرنیسم عرصه فکر و کنش انسان‌ها بسیار تغییر کرد و مدرنیسم توانست سیطره همه جانبه ای بر زندگی اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها پیدا کند. این

1. Generation
2. Generation Gap

تحولات به حدی فراگیر و ناگهانی بود که به فاصله عمیق میان نسل‌های جدید و گذشته منجر گشت (ناظری، ۱۳۸۷). اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و باز تولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فرهنگی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این صورت ضمن اینکه تفاهم بین نسل قدیم و جدید برقرار می‌گردد بحران هویتی نیز برای نسل جدید عارض نمی‌شود. در مقابل اگر فرایند اجتماعی کردن به عللی داخلی و خارجی دچار مشکل شود بین نسل قدیم و جدید شکاف می‌افتد (پناهی، ۱۳۸۶: ۲).

بنابراین شکاف نسلی را می‌توان چنین تعریف کرد «دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیائی، عاطفی-فکری و ارزشی وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند» که اصطلاحاً شکاف نسل‌ها نامیده می‌شود. (چیت ساز قمی ۱۳۸۶ به نقل از اسپاک، ۲۵۹).

۳. شکاف نسلی در ایران

جامعه در حال گذار ایران از گزند شکاف‌های مختلف و متنوعی که دامن‌گیر این گونه جوامع است مصون نبوده و نیست. شرایط امروز جامعه ایرانی می‌تواند مصداقی از این گفته گرامشی باشد که قدیم در حال احتضار است، اما نمرده و جدید هم امکان تولد ندارد در چنین شرایطی بستر رویش و پیدایش بسیاری از جریان‌های فکری بی‌اصالت و ناهنجار فراهم می‌گردد که از جمله این ناهنجارها سرگشتگی گفتمانی و گم‌گشتگی هویتی از نتایج مستقیم یک چنین شرایطی هستند. افزون بر این بدلیل افول و فروپاشی منزلت گروه‌های مرجع سنتی در ذهن و روان نسل جدید، گروه‌های مرجع جدید و متنوعی پا به عرصه گذاشته و هر کدام با ارائه کالاهای فرهنگی و گفتمانی خود تلاش می‌کنند این نسل نو را به سمت و سوی خود هدایت کنند لذا بسیاری از گروه‌های نسل جوان پیرامون گفتمان‌های گوناگون به طواف مشغول شده و موجب پیدایش هویت‌های مقاومت می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۵).

از آنجائی که جامعه ایران یک جامعه در حال گذار است یعنی گذار سنت به مدرنیته - برخلاف جوامع ماقبل مدرن که تنها یک زیست جهان دارند و به ازای آن می‌توانیم از یک نظام نمادین صحبت کنیم که دین در چنین نظامی تعیین کننده تمامی مناسبات است و برخلاف جامعه مدرن که با زیست جهان‌های متعددی روبرو هستیم دیگر نمی‌توان از یک نظام نمادین سخن راند- از یکسو برخی از ارزش‌های ماقبل مدرن حاکم است و از سویی برخی از ارزش‌های

مدرن بنابراین از یک طرف تنها نظام نمادین دینی سعی در تعیین مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دارد ولی از آنجائی که جامعه در حال گذار است در سایه گسترش زیست جهان‌های متعدد که می‌توان آن را یکی از محصولات جهانی شدن و ورود و رشد و گسترش ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی دانست، این نظام نمادین با چالش‌هایی روبرو خواهد بود و از طرف دیگر افرادی که در زیست جهان‌های مختلفی هستند در یک وضعیت متضادی قرار می‌گیرند از سویی تحت تأثیر ارزش‌ها و فرهنگ نظام نمادین حاکم قرار می‌گیرند و از سویی بدلیل ورود به عرصه ارتباطات و فناوری‌های جدید بویژه اینترنت، ماهواره، شبکه‌های اجتماعی تحت تأثیر ارزش‌های نو و گاهاً متضاد قرار می‌گیرند بعبارتی یک تضاد آشکاری بین جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه آشکار می‌گردد که این تضاد نقش کلیدی در ایجاد و گسترش شکاف نسلی خواهد داشت (محدثی، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۴).

در واقع با تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران بدلیل سیر در مسیر گذر از جامعه سنتی به مدرن روابط میان نسل‌ها تحت تأثیر شرایط جدید اجتماعی- فرهنگی قرار گرفته است تکنولوژی ارتباطی، تحولات فنی و جمعیتی، گسترش هر چه بیشتر شهرها، طرز تلقی‌ها، انتظارات و زمینه‌های اولیه اجتماعی شدن والدین و فرزندان باعث گردید که نسل جوان کنونی و امروزی، حاضر به پذیرش اقتدارگرایی گروه‌های اجتماعی و والدین و نیز ارزش‌ها، الگوها و قواعد رفتاری آنها نشود حاصل این فرآیند باعث بوجود آمدن پدیده‌ای گشت که از آن به عنوان شکاف نسلی تعبیر می‌گردد (احمدی و حامد، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

۴. ارتباط نهاد خانواده، دین، دولت و تأثیر آن بر شکاف نسل‌ها

در جامعه ایران سه نهاد اجتماعی بسیار مهم و تعیین کننده وجود دارد که عبارتند از: نهاد خانواده، نهاد دین یا مذهب و نهاد دولت که این سه نهاد ساختار دهنده نظام اجتماعی جامعه ایرانی‌اند.

چنانچه خللی در کارکرد هر یک از نهادهای مذکور پیش آید تأثیرات منفی و مخرب در نظام اجتماعی فرهنگی و حتی سیاسی به ارمغان خواهد آورد. بعنوان نمونه می‌توان کارکردهای خانواده را در موارد ذیل خلاصه نمود: کارکرد زیستی؛ کارکرد روانی؛ کارکرد فرهنگی- تربیتی؛ کارکرد اجتماعی؛ کارکرد اقتصادی (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۰-۱۵۶)

خانواده نخستین و کهن‌ترین نهاد بشری است، والدین اولین و مهمترین الگوی زندگی انسان می‌باشد. همچنین نخستین آموزگاران هر انسانی، در نتیجه از طرفی نهاد خانواده اولین آموزشگاه هر انسانی محسوب شده و از طرفی دیگر چگونگی شخصیت و رفتار والدین، کنش‌هایشان، نوع ارتباطشان با فرزندان و شیوه‌های فرزند پروری‌شان تأثیر بسزایی بر چگونگی شخصیت روانی و هویت فرهنگی فرزندان خواهد گذاشت گفتگو اعتماد فرزندان به والدین و در نتیجه مشورت کردن فرزندان با والدین از مسائل مهم در درون نهاد خانواده می‌باشد(منادی، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۵).

خانواده بعنوان یک نهاد مهم اجتماعی نقش کلیدی در امر جامعه‌پذیری سیاسی دارد. برخی از ویژگی‌های خانواده در امر جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از:

۱. نقش انحصاری خانواده بر زندگی کودک و وجود پیوندی احساسی و عاطفی بین اعضای خانواده
۲. تجربیات اول سیاسی در دوران کودکی است یعنی کودک در خانواده با قدرت و مشارکت در تصمیم‌گیری آشنا می‌شود که در رفتار سیاسی وی تأثیرگذار است.
۳. تفاوت خانواده‌ها با یکدیگر و اختلاف در برداشت آن‌ها از جهات سیاست که این تفاوت در سطوح اقتصادی و اجتماعی موجب تفاوت نگرش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های سیاسی خانواده‌ها از سیاست می‌شود که این مسأله به نوبه خود باعث ایجاد ناهماهنگی در فرهنگ سیاسی جامعه و در نتیجه موجب استقرار و تداوم تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی می‌گردد(اخترشهر، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۷۴).

علیرغم جایگاه و اهمیت نهاد خانواده در کشورمان متأسفانه خانواده وضعیت آشفته‌ای دارد و کارکردهای آن بدلیل دخالت نهادهای بیرونی و بطور خاص سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بخش عمومی به شدت تضعیف شده است اما هنوز وارد مرحله بحران نشده است که تداوم وضعیت کنونی یا دخالت نهادهای بخش عمومی و گسترش روندهای مدیریت خانواده از بیرون ممکن است خانواده را وارد مرحله بحرانی نماید لذا فرآیندهای بازتولید فرهنگی، پیوستگی اجتماعی و جامعه‌پذیری در خانواده باید در وهله اول از فضای هنجاری نهاد خانواده سرچشمه بگیرد(اخترشهر، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۴). فرآیند هویت‌یابی از سطح خانواده شروع و تا سطح محل، شهر، منطقه و هویت ملی تداوم می‌یابد. نهادهای ملی باید نقش هویت‌سازی و جامعه‌پذیری ملی خود را برای هویت‌یابی فرد و بخصوص نوجوان و جوان ایفا نمایند اما این نهادها در ایران ناکارآمد هستند. لذا هویت ملی بین هویت فردی و هویت جهانی گرفتار می‌شود. نسل کنونی

قبل از آنکه بتواند فرآیند هویت‌یابی ملی را تجربه کند در معرض الگوها، هنجارها، اندیشه، زبان و عالمی قرار می‌گیرد که هویت جهانی منتشر می‌کند لذا بین نسل قبل و بعد شکاف ایجاد می‌شود که در جامعه ما این روند رو به رشد است (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۵).

در جامعه ایران نهادهای جامعه‌پذیری از جمله نهادهای آموزش رسمی موجب سلب اعتماد از خود شده‌اند چون که سیاست زده شده‌اند لذا نسل نو اعتمادش را به این نهادها از دست داده و در برابر فرآیند درونی شدن مقاومت می‌کند. نهادهای جامعه‌پذیری کنونی عمدتاً رویکردشان به مسئله کاملاً سنت‌گرایانه است برخی از نخبگان جامعه ایران اسلامی درصدد یکدست کردن جامعه هستند و فکر می‌کنند بهترین حالت این است که همه مردم به گونه‌ای واحد فکر و رفتار کنند و این مفید نیست (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

تغییراتی که در خانواده ایرانی صورت گرفته ناشی از عوامل و شرایط مختلفی بوده که ریشه برخی از این چالش‌ها در نوع ارتباط دولت و دین با نهاد خانواده می‌باشد. در حقیقت با دخالت دولت در آموزش فرزندان در مدرسه برای انتقال ارزش‌های نظام سیاسی تعارض ارزش و معنایی بین دو نهاد به وجود می‌آید لذا بسیاری از آموخته‌های دانش‌آموزان در مدرسه با آموخته‌های آنان در خانواده در تعارض قرار می‌گیرد این معنی در نوع رابطه نهاد دین و نهاد خانواده نیز در نحوه انتقال مفاهیم دین و اجتماعی صادق است مشکلات متعددی از ناحیه این دو نهاد برای خانواده‌ها پیش آمده است از جمله تفاوت نگاه به زندگی، تفاوت به نوع و نحوه ازدواج، نوع نگاه به عناصر دینی و گروه‌های مرجع (آزاد ارمکی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۵۹).

از طرفی حکومت اسلامی در ایران به عنوان دولت ایدئولوژیک، سنت اسلامی را که بعنوان راه‌حلی برای مسائل جامعه و عصر مدرن تلقی می‌گردید به یک ایدئولوژی تبدیل کرد. سنت‌گرایی ایدئولوژیک جهان مدرن و شیوه زندگی دموکراتیک را بعنوان دشمن اصلی قلمداد می‌کند و با جامعه مدنی و پلورالیسم سرستیز داشته و در مقابل بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش‌های سنتی و کنترل فرهنگی تأکید داشته است و حقوق و تکالیف و امتیازات اجتماعی تنها در چارچوب سنتی پذیرفته می‌شود که توسط فقها تعبیر و تفسیر می‌گردد و هیچ چیزی خارج از سنت اسلامی اصالت و ارزش ذاتی ندارد لذا دولت سنت‌گرای ایدئولوژیک با داشتن چنین ویژگی‌هایی با چند بحران مواجه بوده است که از جمله آن‌ها بحران مشارکت و مشروعیت می‌باشد هر چند که بعد از دوم خرداد سال ۷۶ قدری از این بحران کاسته شد ولی مجدداً بر میزان بحران افزوده شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۹).

نهاد خانواده بعنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی در زیست جهان روزمره از سه دسته اجزای ساختاری یعنی فرهنگ جامعه و شخصیت تشکیل شده است این عناصر ساختاری از طریق فرآیندهای سه گانه یعنی بازآفرینی فرهنگی، انسجام اجتماعی و جامعه‌پذیری حفظ می‌شوند و هر یک از این فرآیندها کارکردهای خاص خود را دارند. اما خانواده اغلب در شرایط گذار و تحت تأثیر فرآیندهای نوسازی و یا شرایط جنگ و انقلاب در معرض نفوذ اجتماعی یا دولت و بازار قرار می‌گیرد و به تدریج به رسانه یا ابزاری برای آن تبدیل می‌شود. رسانه‌ای شدن خانواده آن را به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت تبدیل می‌کند، لذا ارزش‌های خانواده تحت الشعاع این رسانه‌ها قرار گرفته و خانواده از زمینه کنش‌های ارتباطی در زندگی روزمره فاصله گرفته و رفتارهای خانوادگی بر مبنای عقلانیت ابزاری تنظیم می‌شود و سبب آشفتگی در حوزه بازتولید فرهنگی، آشفتگی در پیوستگی اجتماعی و آشفتگی در جامعه‌پذیری می‌گردد (قانع‌ی راد و عزلتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۰).

اجتماعی کردن افراد در سطح حوزه خصوصی بوسیله خانواده و دوستان و تجربیات شخصی جهت‌گیری مذهبی آنان را در سطح حوزه عمومی مشخص می‌سازد اما حوزه عمومی در جامعه ما نه تنها از پایین (حوزه خصوصی) بلکه از بالا (سیستم) جهت داده می‌شود دخالت از بالا به درون زندگی روزمره عقلانیت نهفته در پشت کنش‌های فردی و جمعی را تیره و کدر می‌کند، وقتی کنش‌های دینی در سطح سیستم پاداش دریافت دارند انگیزه‌ها در این نوع کنش از عقلانیت ارزشی به عقلانیت ابزاری و این دنیایی تغییر می‌یابد لذا فرآیند اجتماعی کردن منفی آدم‌ها یعنی سوق دادن آن‌ها از کنش ارتباطی به کنش استراتژیک که نوعی فرآیند عرفی کننده در سطح فردی تلقی می‌شود نتیجه این اختلال بحران انگیزش و بحران هویت خواهد بود (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

علاوه بر نهاد خانواده، دین در ایران معاصر یکی از عوامل اجتماعی تعیین کننده است، نمی‌توان در تحلیل و مطالعه مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران پسا انقلاب عنصر دین را نادیده گرفت چرا که در جامعه ایران نهادهای حاکمیتی مبتنی بر دین بنیاد نهاده شده و یک رابطه معناداری بین نهاد دین و دولت وجود دارد، وقتی صحبت از رابطه دین و دولت می‌شود، مقصود نهاد دین و نهاد دولت است. نهاد دین در ایران عبارت است از حوزه‌های علمیه، روحانیت، مساجد، هیأت‌ها و تکیه‌ها که این نهادها دارای کارکردهای مستقیم و پنهان هستند.

نهاد دین به این معنا، سه نوع رابطه می‌تواند با نهاد دولت و قدرت داشته باشد:

۱. جدایی کامل، به گونه‌ای که دین منحصر بشود به اصول شخصی و باطنی و آن جهانی؛
۲. ادغام کامل که معمولاً به ادغام نهاد دین در دولت منتهی می‌شود و از آنجا که دولت دارای قوه قهریه و اجبار است و از طرفی طالب همگون‌سازی جامعه است، نهاد دین آسیب‌پذیر می‌گردد و نهاد دین از حالت یک نهاد ناظر به یک نیروی توجیه‌کننده تبدیل می‌گردد؛ در نتیجه مردم یا از دین رویگردان می‌شوند و یا به ریاکاری، پنهان‌کاری و نفاق روی می‌آورند (آقاجری، ۱۳۷۹).

از سوئی دیگر دولت دینی تمایل به تحمیل تعریف خود از زیست دینی دارد لذا کم و بیش از زور برای جا انداختن الگوی زیست مختار خود بهره می‌برد وقتی پای اجبار در قلمرو دین به میان آمد تعلق خاطر به دین رفته رفته جای خود را به نفرت از دین می‌دهد و زمینه لازم را برای میل به گریز از استانداردهای دین رسمی را فراهم و از طرفی محیطی مناسب برای رشد و تکوین دین غیررسمی و مذاهب کاذب را فراهم می‌آورد. حکومت دینی با دینی کردن خرده سیستم‌ها و همه نهادها تلاش کرده تا علاوه بر زیست-جهان سیستم را هم دینی کند لذا علیرغم تلاش حکومت دینی، سیستم فرآیند عرفی شدن خود را دنبال کرده و زیست-جهان همچنان تحت تسلط قدرت است. تحقیقات انجام شده در ایران نشانگر این است که فعالیت و کنش‌های مذهبی در حوزه عمومی بسیار تقلیل یافته است و این فرآیند در حوزه عمومی بیش از حوزه خصوصی دینداران مشهود است، این وضعیت بیشتر به این دلیل است که سیستم روابط دینی را تحت نفوذ خود قرار داده است. مساجد، نماز جمعه‌ها و دیگر اماکن دینی را مراکز سیستم جهت می‌دهند. بسیاری از عناصر موجود در زیست-جهان (در حوزه مربوط به امور دینی) به قلمرو نظام انتقال یافته است (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۵۷-۲۵۵).

مسائل اجتماعی ما عمدتاً ناشی از وضعیت جدید است و ما نیازمند نگاه‌های تازه هستیم در حالیکه مدیریت جامعه ما با یک نگاه سنتی به مسائل می‌پردازد جامعه ما یک جامعه پرمسأله است با نگاهی به آمار و ارقام بخوبی متوجه می‌شویم نرخ بالایی در حوادث جاده‌ای و ترافیک، اعتیاد و طلاق داریم و تفاوت‌های نسلی رو به تزاید است و زمینه‌های فرهنگی برای مدیریت این تفاوت‌ها وجود ندارد در بخش‌هایی از جامعه نگرش‌ها و ارزش‌های مدرنی شکل گرفته ولی مدیریت سیاسی به سمت و سوی یکدست کردن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی حرکت می‌کند (سراج‌زاده، ۱۳۹۲).

۳. شکل مطلوب و صحیح آن است که نهاد دین با استقلال خود بتواند تکثر و پویایی خود را حفظ کند و حکومت نیز حق ندارد قرائت خاصی از اسلام را به اجبار بر مردم تحمیل کند. نهادهای دینی مانند سایر نهادهای مدنی در حوزه «جامعه مدنی» ایفای نقش می‌کنند (آقاجری، ۱۳۷۹).

در یک نگاه جامع با توجه به عنصر دین می‌توان جوامع را در نوع شکل‌دهی به نظم اجتماع و معنایی که بدان می‌بخشد به سه دسته جوامع قدسی، سکولار و کثرت‌گرا طبقه‌بندی کرد. تاریخ جامعه قدسی ایران را می‌توان به دو مرحله تقسیم‌بندی کرد:

مرحله اول؛ جامعه قدسی بسیط (امت) است در این دوره اقتدار دینی و فره ایزدی دو پایه مشروعیت بخش سازنده و پیشینی نظم اجتماعی محسوب می‌گردد. تعلق فکری و عاطفی شدید به مراجع دینی و سلطنت وجود دارد و هر گونه مخالفت با نظم اجتماعی بشریت سرکوب می‌شود جامعه یکپارچه بوده و رقیبی برای دین وجود ندارد.

مرحله دوم؛ جامعه قدسی واکنشی است. جامعه قدسی واکنش در مدار مدرنیته قرار می‌گیرد و بخشی از واکنش‌های جامعه قدسی نمایان می‌شود. این دوره با عصر جنگ‌های ایران و روس آغاز می‌گردد و روند پرفراز و نشیب یکپارچگی‌زدایی و آشنایی با نظام فرهنگی سکولار بمثابه بدیلی برای نظام دینی آغاز می‌شود. این مرحله اخیر دو جریان همزمان را شامل می‌شود که در کنش و واکنش باهم قرار دارند یکدیگر را تضعیف یا تقویت می‌کنند اما قادر به حذف و محو دیگری نمی‌باشند:

الف) جریان یکپارچگی‌زدایی و انحصار‌زدایی از جامعه قدسی؛

ب) جریان یکپارچه‌سازی و انحصار‌سازی مجدد.

هر یک از جریانات به دو صورت ظاهر می‌شوند، دو صورت یکپارچگی‌زدایی و انحصار‌زدایی بطور خلاصه عبارتند از:

۱. یکپارچگی‌زدایی و انحصار‌زدایی از پایین که تدریجی، طولانی مدت و عاری از خشونت است، دیر نمایان می‌شود ولی تأثیرات پایداری خواهد داشت ۲. یکپارچگی‌زدایی و انحصار‌زدایی آمرانه که سریع، کوتاه مدت و خشن است و تأثیرات کوتاه مدت را همراه با واکنش‌هایی علیه خود بدنبال دارد مثل دوران پهلوی اول و دوم (محدثی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۰).

مردم ایران قبل از ظهور گفتمان تجدد و ایدئولوژی‌های مدرن و دستگاه‌های دولتی هویت‌بخش، هویتی چند پارچه و چندگانه داشتند، ابتدا ایدئولوژی یا گفتمان مدرنیسم پهلوی

و سپس ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران کوشیدند به بازسازی و یکسان سازی و یکدست سازی هویت مردم ایران بپردازند اما با افول ایدئولوژی سنت گرایمی و ناکامی نسبی آن در تشکیل هویتی ایدئولوژیک کشور ما شاهد انواع هویت های می باشد، مرحله اول هویت سازی دهه اول انقلاب و مرحله دوم از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ و مرحله سوم پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ می باشد که هویت اسلامی در مفهوم ایدئولوژیک آن دچار بحران اساسی شده و در خلأ فزاینده ناشی از زوال آن شمار کثیری از هویت های غیر ایدئولوژیک در حال گسترش و فعالیت بوده اند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۸۹).

از طرفی دیگر انقلاب اسلامی ایران ده ها سال را در چند سال فشرده کرد و مباحثی مانند دین سنتی و دین مدرن، عرف سنتی و عرف مدرن، نظام اجتماعی سنتی و نظام اجتماعی مدرن، تعاریف سنتی و مدرن از انسان، روابط سنتی و مدرن زن و مرد، جنسیت و هویت و بطور کلی نتیجه بحران هویت را بسیار سریع گسترش داد. ناکارایی نظام دینی حکومتی نیز مزید بر علت شده و تغییرات ارزشی و مفهومی را گسترش داده است بنابراین سه عامل شکاف بین سنت و مدرنیته، نفس انقلاب اسلامی و ناکارآمدی حکومت شکاف فرهنگی و نسلی را موجب شده است (قادری، ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۰).

پس از بررسی روابط موجود میان دو نهاد دین، دولت و خانواده و تشکیل حکومت یا دولت دینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این پرسش اساسی مطرح می گردد که آیا دولت دینی موفق شده است به نحو احسن افراد جامعه را در زمینه دین جامعه پذیر کند؟

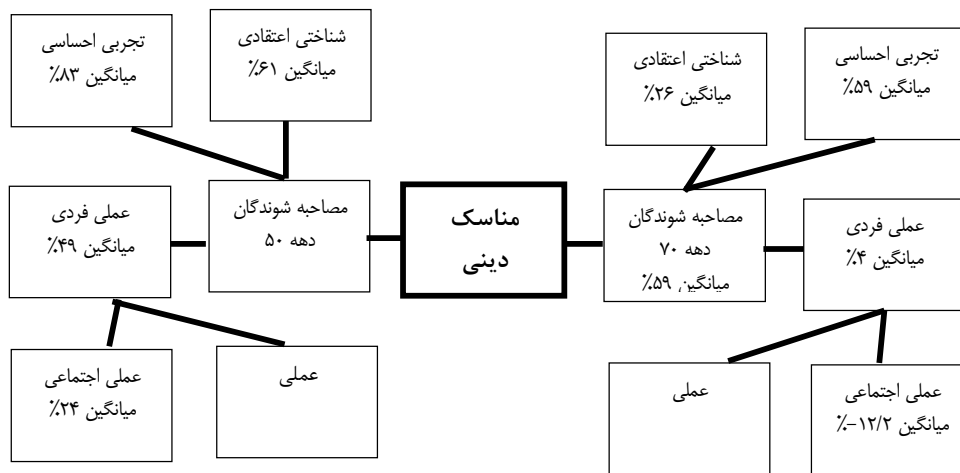
قبل از اینکه به موفقیت یا عدم موفقیت جامعه پذیری سیاسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمائیم یک نکته مهم در خصوص مدل های جامعه پذیری سیاسی که مبتنی بر عاملیت محور است وجود دارد. مثلاً مرلن از چهار مدل (نظریه) بزرگ علم سیاست چهار رویکرد جامعه پذیری سیاسی را مشتق کرده است که عبارتند از: نظریه سیستم ها، نظریه هژمونیک، نظریه تکثرگرا و نظریه ستیز. جامعه پذیری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تقریباً قابل منطبق با نظریه هژمونیک است. هسته اصلی نظریه هژمونیک در کلام کارل مارکس قرار دارد، جایی که گفت: «ایده های حاکم در هر دوره، ایده های طبقه حاکم است» برعکس نظریه سیستم ها که معتقد است یادگیری حمایتی بدون دخالت سیاسی مستقیم در جامعه پذیری حاصل می شود، نظریه هژمونی معتقد است که هژمونی فقط آن چیزی نیست که اتفاق می افتد بلکه تا اندازه زیادی، نتیجه تلاش دائمی و گسترده است که از طریق نهادهای متعدد هدایت می شود، این نهادها در

معرض کنترل دولت هستند، مثل مدارس و رسانه‌های جمعی (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۲).

در راستای موفقیت یا عدم موفقیت جامعه‌پذیری حکومت می‌توان به چند تحقیق اشاره کرد. در پژوهشی که با توجه به تئوری فرامادی گرابی رونالد اینگلهارت، پدیده شکاف نسلی را در بعد مناسکی دینداری در میان دو نسل دهه ۷۰ به عنوان نسل جوان و نسل دهه ۵۰ به عنوان نسل بزرگسال مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده که به خوبی می‌توان به موفقیت یا عدم موفقیت جامعه‌پذیری پی برد. در این تحقیق که روش کیفی را برای تحلیل شکاف بین دو نسل ۵۰ و ۷۰ در میزان دینداری و فهم علل این شکاف برگزیده تعداد ۸ نفر را (۴ نفر از نسل ۵۰ و ۴ نفر از نسل ۷۰) مورد مصاحبه عمیق قرار داده است. نتایج نشان داده است در مقایسه میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ در میان هر کدام از ابعاد نگرش به مناسک دینی، تمایل و گرایش نسل ۷۰ نسبت به مناسک دینی در تمامی ابعاد مورد نظر کمتر می‌باشد. به طور کلی میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از نظر جنبه‌های مختلف نگرش نسبت به مناسک دینی - شناختی، احساسی و عملی - شکاف رخ داده است و نسل دهه ۷۰ با آن که هنوز از نظر احساسی با مناسک دینی همراهی مناسبی نشان می‌دهد، اما از نظر معرفت شناختی و بخصوص از نظر عملی با مناسک دینی نه تنها همراهی مناسبی نشان نمی‌دهد، بلکه حتی در بعد اجتماعی مناسک دینی به مخالفت با آن نیز برخاسته است و گزاره‌هایی را مطرح می‌سازد که دال بر عدم همراهی آن‌ها با مناسک اجتماعی دینی است (مهری و رحمانی، ۱۳۹۱: ۶).

مؤلفه‌های مورد بررسی	جامعه آماری	حوزه مطالعه
نماز خواندن، شرکت در نماز جماعت، شرکت در نماز جمعه، رفتن به مسجد، زیارت اماکن مذهبی، روزه، دعا و نیایش، شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، شرکت در مراسم شب‌های قدر، پیروی از مراجع تقلید	دو نسل دهه ۷۰ و ۵۰	مقایسه دینداری نسل‌ها (از بعد مناسک دینی)

رابطه خانواده، دین و دولت و نقش آن در شکاف...



نمودار: ابعاد مختلف نگرش مثبت به مناسک دینی (مهری و رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۱)

همچنین تحقیقات انجام شده در مدارس نشانگر آن است که مسأله آموزش دینی از وضعیت مطلوب برخوردار نبوده و گاه با تأثیرات معکوس همراه گردیده است و سبب گشته تا ناکارآمدی‌های مذکور تا حد زیادی در بحران آفرینی‌ها و کاستی‌های مشاهده شده در رفتارهای دینی نسل نوجوان و جوان تأثیر بسزایی داشته باشد بطوریکه پیام سمینارها، کنفرانس‌ها و اجلاس‌های متعدد توسط نهادها و مراکز آموزشی و فرهنگی کشور در سال‌های گذشته نشانه‌ای از احساس خطر و افزایش ضریب آسیب‌پذیری دینی و مذهبی در نسل نو می‌باشد (کشاورز، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵).

شایان ذکر است که علاوه بر ناموفق بودن دولت‌ها در امر جامعه‌پذیری سیاسی شاهد کاهش نقش مذهب نیز هستیم. یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تضعیف نقش مذهب تغییر نظام ارزشی جامعه بعد از سال ۶۸ می‌باشد. در واقع با یک شکاف ارزشی مواجه بوده‌ایم. این شکاف ارزشی سبب تضاد ارزشی شده است و تضاد ارزش‌ها در واقع یک مرحله از فرآیند تغییر ارزش‌هاست. در مرحله تضاد ارزشی و غلبه یک نظام ارزشی بر نظام ارزشی دیگر یکی از عوامل مهم دخالت‌کننده تئوری معروف سکوت مارپیچ^۳ خانم نوله نویمن می‌باشد. نویمن افراد جامعه را در شرایط رقابت هنجاری به دو گروه A و B تقسیم می‌کند. اگر A شامل افرادی است که در محیط خود احساس می‌کنند که نظراتشان پذیرفته می‌شود و گسترش می‌یابد و

نظرات خود را در محیط‌های عمومی با اتکا به نفس محکم بیان می‌کنند. گروه B افرادی هستند که احساس می‌کنند نظراتشان مورد پذیرش عموم واقع نمی‌شود نظرت خود را در محافل عمومی و رسانه‌ها بیان نمی‌کنند. خانم نویسن از این رفتارها یک نتیجه‌گیری می‌کند. از آنجائیکه پیروان یک نظر (گروه A) اظهار نظر می‌کنند و پیروان نظر دیگر (گروه B) سکوت می‌کنند و خاموشند از این طریق پیروان گروه A یک تأثیر مهم بر جامعه می‌گذارند. زیرا گروه A که نظراتشان بیان می‌شود به نظر قویتر و مهمتر می‌شود از آنچه که واقعاً می‌باشد و گروه B با نظرات بیان نشده نیز ضعیفتر از حد واقعی ارزیابی می‌شود، این خود باعث پیدایش یک فرآیند مارپیچ می‌شود که طی آن اعضاء جامعه یک تغییر وضعیت از نظرات غالب را احساس می‌کنند و خود را با نظرات غالب (گروه A) تطبیق می‌دهند در نتیجه گروه A موقعیتش در جامعه تثبیت می‌گردد و گروه B بعلت آنکه تصور می‌رود با هنجار غالب همسو نیست، یعنی نابهنجار است، پیروانش را از دست می‌دهد و فقط یک هسته کوچک از پیروان اصلی‌اش باقی می‌ماند. این قانونمندی در جدال ارزشی بعد از انقلاب وجود داشت بعد از سال ۱۳۶۸ مجدداً یک جدال ارزشی معکوس آغاز شده است بطوریکه ارزش‌های ثروتمندان و شاهانه مجدداً با نیروها و ابزارهای بسیار قوی، اما عموماً ناملموس حرکتی عمیق را از درون آغاز کرده‌اند و به قول اینگلهارد یک دگرگونی اساسی عمیق اما نامحسوس را در پیش گرفته‌اند. (رفیع پور، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۵)

در یک جمع بندی می‌توان رابطه نهادهای اجتماعی سه گانه خانواده، دین و دولت را به لحاظ مفهومی و تجربی با یکدیگر مقایسه نمود. این نهادها می‌توانند به لحاظ مفهومی سه وضعیت یا رابطه با یکدیگر داشته باشند: تابعی، تزامنی و تعاملی. هر یک نسبت به دو نهاد دیگر می‌تواند مقدم باشد. خانواده متبوع مابقی تابع و ... لذا وضعیت تابعی نهادها از یکدیگر سه صورت پیدا می‌کند:

(۱) خانواده و دین تابع دولت (خانواده و دین تابع، دولت متبوع)؛

(۲) دولت و دین تابع خانواده؛

(۳) خانواده و دولت تابع دین.

صورت دیگر رابطه تزامنی است بطوریکه نهادهای اشاره شده به لحاظ زمینه‌ها، ساختار و کارکرد در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و منشأ حوادث کلان ساختاری می‌شوند که اصلی‌ترین نتیجه تزامنی نهادی به هم ریختگی ساختاری است مثلاً روحانیت در تقابل با

سیاستمداران و سیاستمداران در مقابل با خانواده و روحانیت. صورت سوم حالت تعاملی است که ضمن اینکه یک وضعیت آرمانی محسوب می‌شود جامعه با اتفاقات عمده‌ای روبرو می‌گردد البته در ایران حوادثی چون مقابله با دشمن خارجی، میل به تغییر از قبیل انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی و ... نمونه‌ای از پیوستگی بین نهادها است شایان ذکر است پیوستگی بین نهادی در ایران از طریق ارتباط بین نیروهای هر سه حوزه ممکن می‌شود که در صورت تحقق چنین امری ضمن اینکه برای آن‌ها آسیبی در پیش نخواهد بود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۵۳-۴۹).

نتیجه‌گیری

دینداران و روحانیون در کنار والدین و فرزندان و سیاستمداران و تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها نیروهای اصلی جامعه ایرانی هستند. نوع آرایشی که بین این نیروها در ایران وجود دارد سامان دهنده جریان‌های اجتماعی و فرهنگی است هر نوع اختلال در ایجاد پیوند و رابطه بین نیروهای سه گانه در سه نهاد مزبور به بروز بحران‌ها و مشکلات خاص در جامعه منتهی می‌گردد. لذا در صورت داشتن رابطه تابعی و تزامنی بین نهاد خانواده، دین و دولت ضمن اینکه شکاف بین نسل‌ها مدیریت نمی‌شود بلکه در آینده تبدیل به گسست نسلی می‌شود که داشتن این نوع رابطه می‌تواند بعنوان یکی از مهمترین موانع توسعه کشور باشد ولی در صورت داشتن رابطه تعاملی ضمن مدیریت شکاف نسلی از تبدیل آن به گسست نسلی ممانعت بعمل خواهد آمد ضمن اینکه بحران مشروعیت و مشارکت که از جمله پیامدهای شکاف نسلی می‌تواند باشد تا حدی تعدیل می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، علی اصغر (۱۳۸۵). روان شناسی روابط درون خانواده، چاپ سوم، تهران: انتشارات رضایی.
- احمدی یعقوب و حامد بیتا (۱۳۹۰). «سنجش وضعیت تفاوت نسل‌ها در ایزه‌های فرهنگی، اجتماعی (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)»، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره ۴۲، صص ۲۰۸ - ۱۸۵.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶). مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲). **جامعه شناسی خانواده ایرانی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۲). «انقطاع نسل‌ها - انسداد نسل‌ها»، **مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها**، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آقاجری، هاشم (۱۳۷۹). «سه رابطه میان نهاد دین و دولت»، **بازتاب اندیشه**، شماره ۷، بدون شماره صفحات.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰). «دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها»، ترجمه حسین پاینده، **مجله ارغنون**، شماره ۱۹، بدون شماره صفحات.
- باهر، حسین (۱۳۹۴). «فاصله نسلی در ایران ۳۰۰ سال»، به نشانی اینترنتی: <http://www.tabnak.ir/fa/news/541445/>
- برگر، پیتر و لاکمن توماس (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی واقعیت»، **مجله راهبرد**، شماره ۳۱، صص ۴۲۲-۴۱۱.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس (۱۳۸۷). **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). **دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، **مجموعه مقالات هویت، ملیت، قومیت**، به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات توسعه علوم انسانی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **عقل در سیاست**، چاپ سوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). «شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۷، صص ۴۲-۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها**، جلد اول، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- توسلی، غلامعباسعلی (۱۳۸۲). **زمینه‌های اجتماعی گسست نسلی در ایران**، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه شناسی، روانشناسی، سیاسی، تاریخ و ادبی)، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- چیت ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۶). «بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی»، **جوانان و مناسبات نسلی**، شماره اول، صص ۸۵-۱۱۲.

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۲). **توسعه و تضاد، کوشش در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران**، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). **دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران: نشر کیهان.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۲). «ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران»، **مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها**، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- سگالین، مارتین (۱۳۷۳). **جامعه شناسی تاریخی خانواده**، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- طالبان، محمدرضا و رفیعی بهابادی، مهدی (۱۳۸۹). «تحولات دینداری براساس تفاوت‌های نسلی در ایران (۱۳۸۸-۱۳۵۳)»، **دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران**، شماره ۲، صص ۸۵-۱۱۴.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲). «سبک‌های تربیتی و شکاف بین نسلی»، **مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها**، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۲). «انقطاع نسل‌ها - انقلابی کامل»، **مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها**، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- قانع‌ی راد، محمدمبین و عزلتی مقدم، فاطمه (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج»، **مسائل اجتماعی ایران**، شماره ۱، صص ۱۹۴-۱۶۱.
- کشاوری، سوسن (۱۳۸۷). «شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی»، **فصلنامه تربیت اسلامی**، شماره ۶۵، صص ۱۲۲-۹۳.
- مانه‌ایم، کارل (۱۳۸۰). **ایدئولوژی و اتوپیا**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سمت.
- محدثی، محسنی (۱۳۸۶). «آینده جامعه قدسی، امکانات و چشم انداز اجتماعی - سیاسی دین در ایران پس‌انقلاب»، **جامعه شناسی ایران**، شماره ۲۹، صص ۱۱۲-۷۶.
- مهری، بهار و رحمانی، سحر (۱۳۹۱). «بررسی شکاف نسلی به لحاظ وضعیت دینداری دو نسل دهه ۵۰ و ۷۰ با تأکید به بعد مناسکی»، **علوم اجتماعی؛ جامعه شناسی مطالعات جوانان**، شماره ۶، صص ۳۶-۹.
- منادی، مرتضی (۱۳۹۲). **جوانان و نهادها اجتماعی، رویکرد جامعه‌شناسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ناظری، مهرداد (۱۳۸۷). «بررسی جامعه‌شناختی گسست (شکاف) نسل‌ها»، به نشانی اینترنتی: [www.noormags.ir /view/fa/articlepage/39693](http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/39693).

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷

وریج کاظمی، عباس و فرجی، مهدی (۱۳۸۲). «عرفی شدن و زندگی روزمره»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱، صص ۲۴۳-۲۶۹.

یزدانی، عنایت ا... و قادری، علی (۱۳۹۰). «شکاف نسل‌ها؛ بررسی جامعه شناختی فاصله نسل‌ها از انقلاب اسلامی تا کنون»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، صص ۲۰۷-۲۳۸.

(ب) منابع انگلیسی

- Bengston, V. L. (1970). "The Generation Gap: A Review and Typology of Social-Psychological Perspectives", **Youth and Society**, 1970, 2, 7-32.
- Diepstrutan, Isabelle & Ester, Peter et al (1993). "Talking about My Generation, Ego and Alter Images of Generations in the Netherlands", **Journal of Social Sciences**, 35, 2.
- Kertzer, D. I. (1983). "Generation as a Sociological Problem", **Annual Review of Sociology**, Vol. 9: 125-149.